



مخبرات منطقه ما :

خواجهر ربیع، بلال، بهمن، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، رسالت، گاز، فاطمیه، راه آهن، هاشمی نژاد، مهرگان، شهید احمدی روشن، شهید شهر یاری، شهید علی محمدی

هفته نامه محلی مردم مشهد / شماره ۲۵۷ / یکشنبه ۲۲ مرداد ۹۶
Shahrara.com/neighborhoods.html

عملیات‌های ضربتی علیه
آلونک‌های خرید و فروش مواد مخدر،
امنیت را دوباره به محدوده کال
«دروی» بازگردانده اما رفع پلمب‌ها
نگرانی‌هایی را به دنبال داشته است
بازگشت گودزیلا!



شهر محله‌ها

۷ و ۶



آزاده محله راه آهن از خاطرات اسارت می گوید

بگویند بعد از ضربه‌های کابل

۵ و ۴

به گفته مشاور جوان سازمان بسماند، طرح سامان دهی انبارهای ضایعات در دست اقدام است
آتش زدن ضایعات بی ارزش در همت آباد
سلامت شهروندان را تهدید می کند



۳



در دهه کرامت سال ۱۳۹۶ صورت پذیرفت
استقبال بیش از ۹۰ هزار زائر حرم رضوی
از ایستگاه شهر بهشت

۲



در دهه «کرامت» سال ۱۳۹۶ صورت پذیرفت

استقبال بیش از ۹۰ هزار زائر حرم رضوی از ایستگاه شهر بهشت

زمانیان با اشاره به آغاز فعالیت این غرفه‌ها از روز میلاد حضرت معصومه (س) بیان کرد: «غرفه‌های ایستگاه استقبال از زائر شامل خدمات مشاوره‌ای، چکاپ و غربالگری و تست سلامت با حضور پزشکان حاذق، گردشگری، صنایع دستی و محله‌ای، فعالیت‌های ورزشی و خلاقیت کودک، واکس سلواتی، یادمان شهدای مدافع حرم، لوازم التحریر ایرانی و اسلامی و... در این روزها برپا بود که تمامی این غرفه‌ها به صورت مشارکتی و اعضای شوراهای اجتماعی محلات و شهروندانی از محلات دروی، طبرسی، بلال و راه آهن گردانندگان اصلی آن بوده‌اند.»

شهردار منطقه ۳ که به مناسبت دهه کرامت در ایستگاه راه آهن حضور یافته بود و با اهدای شاخه گل و عروسک‌های طرح «آهوانه» از زائران هشتمین خورشید آسمان امامت و ولایت استقبال می‌کرد، افزود: «امسال نیز چون سال گذشته با حمایت مناسب حوزه فرهنگی و اجتماعی شهرداری، طرح «آهوانه» در ایستگاه راه آهن مشهد با اهدای عروسک‌های دست‌دوز آهوانه و جانماز برگزار و این کالاهای ایرانی دست‌ساز به نوجوانان و کودکان زائر اهدا شد.»

وی اظهار کرد: «نمایشگاه ویژه فرهنگی ایام دهه کرامت با وسعتی در حدود ۲۰۰ متر مربع در سالن مسافری ایستگاه راه آهن مشهد با همکاری شهرداری برای مسافران و زائران معزز برگزار شد که مورد استقبال قرار گرفت.»

گفتنی است زمانیان به همراه معاونان با حضور در چند مدرسه میزبان اسکان فرهنگیان ضمن خوش آمدگویی به میهمانان، نبات و نمک متبرک رضوی، کتاب و پوسترهای منقوش به گنبد و گلدسته رضوی را بین آنان توزیع و آرزوی سفری شاد و پربرکت برای زائران امام هشتم (ع) کردند.

شهردار منطقه ۳ خبر داد: «امسال نیز چون سال‌های گذشته شهرداری منطقه ۳ با مشارکت راه آهن جمهوری اسلامی مبادرت به برپایی ایستگاه استقبال از زائر و ارائه خدمات به زائران بارگاه ملکوتی علی بن موسی الرضا (ع) کرد.»

به گزارش شهر آرامحله به نقل از روابط عمومی منطقه ۳ شهرداری مشهد، مجتبی زمانیان و حیدری با اعلام اینکه بیش از ۹۰ هزار نفر در دهه کرامت از این ایستگاه‌ها دیدن کردند یا از خدمات آن منتفع شدند، عنوان کرد: «از طریق این ایستگاه‌ها افزون بر توزیع بسته‌های اطلاع‌رسانی شامل نقشه شهر مشهد و معرفی مسیرهای گردشگری، خدمات مترو، بی‌آرتی و رستوران‌ها، بسته‌های فرهنگی مشهدگردی و نمایش صنایع و محصولات دستی و غرفه‌های ویژه کودکان به همراه توزیع جوایز نیز ارائه شده است.»

شهردار منطقه ۳ مشهد با اشاره به نام‌گذاری این طرح با عنوان «همه خادمیم» افزود: «ایستگاه زائران شهر بهشت با هدف خوش آمدگویی به زائران و مسافرانی که از طریق قطار به شهر مشهد سفر می‌کنند، در ایستگاه راه آهن برپا شد و تا پایان دهه کرامت نیز به ارائه خدمات به زوار پرداخت. هدف نهایی آن ارائه خدماتی شایسته و بایسته به مسافرانی بود که بابت زیارت رهسپار مشهد الرضا (ع) شده بودند.»

وی خاطر نشان کرد: «در این ایستگاه‌ها، راهنمایان گردشگری متخصص و مجرب به سؤالات مختلف مسافران و شهروندان به ویژه درباره نقاط دیدنی مشهد و نیز راه‌های دسترسی به اماکن تاریخی و گردشگری در کمترین زمان ممکن پاسخ می‌گفتند.»

در این ایستگاه‌ها، راهنمایان گردشگری متخصص و مجرب به سؤالات مختلف مسافران و شهروندان به ویژه درباره نقاط دیدنی مشهد و نیز راه‌های دسترسی به اماکن تاریخی و گردشگری با کمترین زمان ممکن پاسخ‌گویی می‌کردند

در جریان هشتمین المپیاد ورزشی محلات منطقه ۳

قهرمانان مسابقات فوتسال مشخص شدند

قهرمانان مسابقات فوتسال در هشتمین المپیاد ورزشی محلات منطقه ۳ در سه رده سنی نونهالان، نوجوانان و جوانان شناخته شدند.

به گزارش شهر آرامحله، رقابت‌های فوتسال یادشده در سه رده سنی با حضور ۷۲ تیم نونهال، ۴۰ تیم نوجوان و ۳۲ تیم جوان برگزار شد که روی هم رفته با انجام ۲۶۰ بازی پس از ۱۴ روز به پایان رسید. با پایان یافتن این رقابت‌ها، در رده سنی نونهالان تیم‌های کیهان صنعت الف، قدسیان و کیهان صنعت د به ترتیب مقام‌های نخست تا سوم را به دست آوردند. در رده نوجوانان، حکمت، مسجد امام سجاده (ع) و ایران جوان سه تیم جایگاه نخست تا سوم بودند و تیم‌های مدافعان حرم، حکمت و کنگ مقام‌های نخست تا سوم رده جوانان را کسب کردند.

در تیم کیهان صنعت الف، قهرمان نونهالان، نیما براتی، عرفان باخدا، سعید پاسدار، یونس تفکری، محمد جواد میرشاد، حسین هاشمی، علیرضا اثی عشری، امیر حسین یزدی، امیر حسین کاهانی و میثم سخدری بازی می‌کردند و مربی و سرپرست آن به ترتیب اسماعیل فرشتیان و کاظم هاشمی بودند.

در تیم حکمت، قهرمان نوجوانان، حامد خزاعی، سید کاظم خادم‌باشی، سید حسین موسوی، سید جواد قدردان، مهدی جبار امان محمد، علی رستگار پور، کوروش تدین، هادی نعیم‌آبادی، پوریا زیبایی و جواد عابدی توپ می‌زدند. مربی این تیم رضا جمالی و سرپرست آن مهدی شجاع‌پور بود.

اما بازیکنان تیم مدافعان حرم، قهرمان رده جوانان، عبارت بودند از مهدی معصومی، دانیال خیرری، نوید عظیمی، شعیب حسینی، بهمن فیض‌پور، رضا مرادی، حسین حسن‌پور، محمد پورا ابراهیم و هاشم سجادیان. هادی طهماسبی زاوه مربی‌گری و سعید خوش‌حسن سرپرستی این تیم را به عهده داشتند.



در خیابان رسالت رخ داد

کشف جسد مرد میان سال در مغازه تعمیرات ضبط خودرو



آتش نشان هادر جریان عملیات کاوش در یک واحد تجاری در خیابان رسالت که دچار آتش‌سوزی شده بود، با جسم بی‌جان مرد میان‌سالی برخورد کردند. حوالی ساعت ۸:۳۰:۰۰ صبح روز یکشنبه هفته گذشته، با اعلام بروز آتش‌سوزی در یک واحد تجاری در خیابان رسالت به سامانه تلفنی ۱۲۵ آتش نشانان ایستگاه‌های مجاور در معیت آتشپاد سوم ایوب خجسته، سرپرست سه ایستگاه آتش‌نشانی عازم محل آتش‌سوزی شدند. خجسته در شرح جزئیات این حادثه گفت: «مأموران آتش‌نشانی با حضور در محل حادثه، یک باب مغازه تعمیرات پخش خودرو را رؤیت کردند که دود ناشی از آتش‌سوزی فضای آن را فرا گرفته بود.» وی ادامه داد: «مأموران آتش‌نشانی ضمن باز کردن در مغازه، با برقراری ایمنی در محل، اقدام به انجام عملیات کاوش و پیشگیری از برگشت حریق کردند.»

سرپرست ایستگاه ۲۹ آتش‌نشانی مشهد اظهار کرد: «آتش‌نشان هادر جریان عملیات کاوش با جسم بی‌جان مرد میان‌سالی برخورد کردند که بلافاصله مراتب از طریق ستاد فرماندهی به عوامل انتظامی گزارش شد.»

عوامل قضایی در حال بررسی علت این حادثه‌اند.

درنگ



نماینده پیش کسوت شورای اجتماعی
محله راه آهن:

خدمات عمرانی اعتماد مردم را به شهرداری را افزایش می دهد

نماینده شورای اجتماعی محله راه آهن بر اولویت خدمات عمرانی تاکید کرد و آن را باعث افزایش اعتماد



مردم به شهرداری دانست.

فرشته هراتی در گفتگو با شهرآرامجله عنوان کرد: «خدمات فرهنگی که شهرداری و شورا ارائه می دهند بسیار خوب و تأثیرگذار است اما خدمات عمرانی رضایت شهروندان را جلب می کند و اعتماد آن ها به شهرداری می افزاید.» وی با اشاره به نمونه هایی از این خدمات اظهار کرد: «ما از سوی شورای اجتماعی محله راه آهن اقداماتی را برای رفاه حال اهالی پیگیری کردیم و به نتیجه رساندیم که از آن جمله نصب چراغ چشمک زن در نزدیکی دور برگردان شهید کامیاب ۳۸ در دو سوی خیابان بود. این اقدام به منظور پیشگیری از تصادفات شدیدی بود که پیش از این در محدوده یاد شده رخ می داد و حتی به کشته شدن شهروندان انجامیده بود. برای نصب چراغ چشمک زن که دو ماه پیش صورت گرفت، سه سال پیگیری کردیم.»

نماینده پیش کسوت شورای اجتماعی محله راه آهن بیان کرد: «یکی از خواسته های اهالی محل توقف اتوبوس های خط ۱/۳۸ و ۸۴ و ۸۳ در ایستگاه شهید کامیاب ۳۶ بود که پس از حدود سه یا چهار ماه تلاش مادر شورا، ماه رمضان سال گذشته این اتفاق افتاد. همچنین تقاضایی برای توقف اتوبوس خط ۳۷ در ایستگاه نزدیک دبیرستان دخترانه «آزم» وجود داشت که یک سال پیش و پس از اقدامات یک ساله ما محقق شد.»

هراتی در ادامه از طرح های در دست پیگیری خبر داد و گفت: «به دنبال تجهیز پل هوایی چهارراه راه آهن به پل برقی هستیم تا عبور از عرض بولوار شهید کامیاب برای دانش آموزان و سالخوردگان تسهیل شود. نصب صندلی در ایستگاه اتوبوس نزدیک چهارراه راه آهن دیگر موضوعی است که به دنبال وقوع آن هستیم که ان شاء... با مساعدت مسئولان برای رفاه حال مردم هر چه زودتر انجام شود.»



به گفته مشاور جوان سازمان پسماند، طرح سامان دهی انبارهای ضایعات در دست اقدام است

آتش زدن ضایعات بی ارزش در همت آباد سلامت شهروندان را تهدید می کند

آن را می سوزانند. این کار باعث به وجود آمدن دود شدیدی در روستا می شود.

وی تاکید کرد: «این دود نه تنها تندرستی اهالی روستا را تهدید می کند بلکه به خاطر نزدیکی محدوده به شهر بر سلامت شهروندان نیز اثر سوء می گذارد.»

عطاریان ادامه داد: «از سوی دیگر انباشت و ماندگی حجم بالایی از زباله باعث پدید آمدن شیرابه می شود که این شیرابه های ناشی از ضایعات سفره های زیرزمینی آب را تهدید می کند. بنابراین آب آشامیدنی ناسالم، دیگر پیامد منفی جمع کردن ضایعات بی ارزش در کال هاست که شهروندان مشهودی را با خطر روبه روی سازد.» مشاور جوان سازمان مدیریت پسماند از محدودیت هایی در بر طرف ساختن مشکل انبارهای ضایعات خبر داد و گفت: «پیگیری هایی صورت داده شد اما با محدودیت هایی در اجراء و بهر رو شدیم. نخستین مسئله این است که دادن مجوز به این انبارها بر عهده اتحادیه صنف پلاستیک و مشمع مشهد و بر خورد با قضیه از حوزه اختیارات ما خارج است. از سوی دیگر منطقه همت آباد در محدوده شهری قرار ندارد و توسط دهیاری آن مدیریت می شود؛ خود این موضوع شهرداری را با محدودیت های اجرایی بسیاری روبه رو می کند.»

این عضو کارگروه حاشیه شهر گروه مشاوران جوان شهرداری مشهد بیان کرد: «در اینجا این پرسش پیش می آید که چرا بعضی مناطق دورتر از همت آباد، محدوده جمعیتی قری و شهرک مهرگان، جزو منطقه شهری به شمار می آید ولی منطقه همت آباد این گونه نیست! این در حالی است که تحقق پیوستن همت آباد به منطقه شهری، گام مهمی در ارائه خدمات و رفع مشکلات و کاستی های آن خواهد بود.»

با وجود آنچه گفته شد، عطاریان خبر دلگرم کننده ای هم به شهرآرامجله داد: «سازمان مدیریت پسماند مشهد در حال اجرای طرح سامان دهی انبارهای ضایعات است. بر پایه این طرح باید کل انبارهای ضایعاتی سطح شهر به یک سوله بزرگ منتقل شوند. این طرح مراحل تأیید پیمانکار و گرفتن مجوز زمین های پیشنهادهی از محیط زیست و جهاد کشاورزی را گذرانده است و باقی مراحل در حال اجراء است. امیدوارم با طی فرآیند اداری مربوط مشکل هر چه زودتر برطرف شود.»

سوزاندن ضایعات بی ارزشی که از تفکیک ضایعات ارزشمند به جا می ماند در کال های محدوده روستایی همت آباد، سلامت اهالی روستا و شهروندان مشهدی را تهدید می کند. این تهدید از دود عظیم آتش زدن ضایعات و شیرابه های ناشی از انباشت و ماندگی حجم بالایی از این زباله ها ناشی می شود.

محمود عطاریان شاندیز، مشاور جوان سازمان مدیریت پسماند شهرداری مشهد در گفتگو با شهرآرامجله از وضعیت نابسامان روستای همت آباد در مجاورت منطقه ۳ شهرداری مشهد خبر داد. وی عنوان کرد: «روستای محروم همت آباد با چالش ها و مشکلات متعددی روبه روست که رفع آن نیازمند توجه و کوششی ویژه است.» عضو کارگروه حاشیه شهر گروه مشاوران جوان شهرداری مشهد تصریح کرد: «این روستا در جوار کلان شهر مشهد گرفتار مشکلات فراوان است. این محدوده که در مجاورت محله های شمالی منطقه ۳ شهرداری مشهد واقع شده، جمعیتی افزون بر بیست هزار نفر حاشیه نشین دارد که از نظر امکانات و خدمات شهری موقعیت اسفناکی دارند تا آنجا که حتی برخی اهالی ضمن گلایه از مسئولان، آن را روستایی دور افتاده و خارج از نقشه می نامند.»

وی افزود: «این روستا با مشکلات زیادی دست به گریبان است. از وضعیت نامناسب جمع آوری زباله ها و بوی تعفن ناشی از آن تا پرسه زدن معتادان و وضعیت اسفبار کیفیت آب منطقه.»

عطاریان با بیان اینکه یکی از معضلات همت آباد مجموعه انبارهای واقع در آن است، خاطر نشان کرد: «برخی انبارهای یاد شده پیش از این بورس چرم سازی بودند که در پی سامان دهی صنف چرم سازان به وسیله شهرداری و انتقال به محلی دیگر، انبارها خالی شد. همین امر زمینه جمع شدن افراد معتاد در انبارها را فراهم کرد.»

وی ادامه داد: «اما مسئله ای که مادر مدیریت پسماند پیگیرش شدیم، برمی گردد به مشکلی که انبارهای ضایعات ایجاد کرده اند.»

مشاور جوان سازمان مدیریت پسماند شهرداری مشهد اظهار کرد: «منطقه همت آباد به یکی از مکان های خرید و فروش ضایعات تبدیل شده است. از همین روی انبارهای ضایعاتی بسیاری در این محدوده فعال هستند. افراد مرتبط با این انبارها ضایعات بی ارزشی را که از تفکیک ضایعات ارزشمند به دست می آید، در کال های همت آباد جمع آوری می کنند و پس از پرشدن هر کال،

منطقه همت آباد در محدوده شهری قرار ندارد و توسط دهیاری آن مدیریت می شود؛ خود این موضوع شهرداری را با محدودیت های اجرایی بسیاری روبه رو می کند





آزاده محله راه آهن از خاطرات اسارت می‌گوید بگو بخند بعد از ضربه‌های کابل

محمد کامران - ۲۷ تیر ۱۳۶۷ ایران بالأخره قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را پذیرفت و جنگی هشت ساله که رفته رفته فرسایشی شده بود، پایان یافت. خانواده‌های بسیاری هنوز چشم انتظار رزمندگان هستند. آن‌ها از شنیدن نام پسر، شوهر یا فرزندشان از زادیو یا دیدن عکسش در روزنامه‌های عربی خوشحال می‌شدند، اما شاید خبر نداشتند که در طول این سال‌ها در زندان‌های رژیم بعث بر آن‌ها چه گذشته است. آدم وقتی برای چند هفته‌ای نمی‌تواند از خانه خودش بیرون بیاید، حالش دگرگون می‌شود، وای از اینکه چندین سال با کمترین امید ممکن برای رهایی و در بدترین شرایطی که بتوان تصور کرد، محبوس شوی. آن هم به دست دشمنی که به خاک و طشت طمع کرده است.

بند ۳ قطعنامه که مربوط به آزاد شدن اسرا بود، دو سال بعد اجرا شد و چشم مردم به جمال آزاده‌ها روشن شد. علیرضا (مجید) کتابدار، آزاده محله راه آهن و یکی از این رزمندگان بود که از ۲۴ تا ۲۶ سالگی اش را در زندان‌های رژیم بعث عراق گذرانده بود، هشت سال از بهترین سال‌های عمرش.



۱ برای جبهه رفتن دستی در شناسنامه‌ام نبردم

خانواده اش از سال ۱۳۴۷ در یکی از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین کوچه‌های خیابان شهید هاشمی نژاد ساکن شده‌اند و خودش هم دلش نیامده که از این محله دل بکند و جای دیگری برود. کتابدار تعریف می‌کند: «در زمان انقلاب بیشتر فعالیت‌های مابسیجی‌های محل در مسجد المهدی (عج) بود. سال ۱۳۵۹ که جنگ شروع شد، من ۱۵ سال بیشتر نداشتم. هنوز درگیری‌ها خیلی شدت پیدا نکرده بود و برای همین هم من و امثال من بیشتر در شهرها درگیر منافقان و گروهک‌ها بودیم. این جریان تا سال ۱۳۶۰ ادامه داشت تا اینکه با چند نفری از دوستان تصمیم گرفتیم به جبهه برویم. از آنجایی که خانواده من جزو فعالان انقلابی و جنگ بودند و برادر دیگرم در جبهه بود، وقتی موضوع را با آن‌ها مطرح کردم، هیچ مخالفتی نکردند و بر گه رضایت‌نامه را امضا کردند. آن زمان خیلی از هم سن و سال‌های من مجبور بودند برای جبهه رفتن دست در شناسنامه‌شان ببرند، ولی من چنین کاری نکردم. قد و قامت بلندتر از سمن بود و سنگی جلوی پایم نینداختند تا کارم زود راه بیفتد...»

۲ نخستین جبهه رفتنم فقط یک ماه و نیم طول کشید

تابستان سال ۱۳۶۰ علیرضا کتابدار و دوستانش عازم جبهه غرب می‌شوند، اما حضورش در منطقه جنگی یک ماه و نیم بیشتر طول نمی‌کشد. می‌گوید: «موقع اعزام بنا بر نیاز منطقه، ما را به کرمانشاه و ارتفاعات بازی دراز فرستادند. یک روز همان طور که با چند نفر از بچه‌ها دور هم نشسته بودیم، یک خمپاره درست وسط ما به زمین خورد و مجروح شدیم. آنجا دست چپ من به شدت آسیب دید، طوری که عصبش تقریباً از بین رفت و بعدها مجبور به پیوند عصب شدم. مرا به پشت جبهه منتقل کردند و بعد فرستادند تهران، دست آخر هم روانه مشهد شدیم. کمی درس خواندم و حالم که تا اندازه‌ای بهتر شد، دوباره عزم جبهه کردم. فکر می‌کنم پاییز همان سال بود که چند روزی به بستان رفتیم و بعد مجدد مرا به غرب فرستادند. خلاصه چند ماهی در کردستان با نیروهای ضدانقلاب کومله و دموکرات جنگیدیم و باز به مشهد برگشتیم تا اینکه از تهران خبر دادند که برای پیوند عصب دست بروم و بستری شوم...»

ایثارگر محله راه آهن ادامه می‌دهد: «سه‌بار مرا به اتاق عمل بردند اما هر بار به بهانه‌ای معلم نکردند. سرانجام خسته شدم و خودم را از بیمارستان مرخص کردم و به مشهد آمدم. خبر رسید که عملیات فتح‌المبین در راه است ولی از شناسنامه‌ها، اعزام مشهد تمام شده بود و ما به همراه چند نفری از بچه‌ها خودمان را به اهواز رساندیم، که البته نشد به خط برویم. بنابراین برگشتیم و من هم زمان عمل پیوند عصب را انجام دادم و دوباره شروع به درس خواندن کردم تا اعزام بعدی فرابرسد...»

۳ گفتند نیاز نیست شما در عملیات باشید

تقریباً دو سال از اشغال خرمشهر می‌گذرد و بعد از کش و قوس‌های فراوان و چندین عملیات کوچک و بزرگ در همان منطقه‌ها، بالأخره نوبت

۴ گفتند نیاز نیست شما در عملیات باشید

تقریباً دو سال از اشغال خرمشهر می‌گذرد و بعد از کش و قوس‌های فراوان و چندین عملیات کوچک و بزرگ در همان منطقه‌ها، بالأخره نوبت

۵ گفتند نیاز نیست شما در عملیات باشید

تقریباً دو سال از اشغال خرمشهر می‌گذرد و بعد از کش و قوس‌های فراوان و چندین عملیات کوچک و بزرگ در همان منطقه‌ها، بالأخره نوبت

۶ گفتند نیاز نیست شما در عملیات باشید

تقریباً دو سال از اشغال خرمشهر می‌گذرد و بعد از کش و قوس‌های فراوان و چندین عملیات کوچک و بزرگ در همان منطقه‌ها، بالأخره نوبت

۷ گفتند نیاز نیست شما در عملیات باشید

تقریباً دو سال از اشغال خرمشهر می‌گذرد و بعد از کش و قوس‌های فراوان و چندین عملیات کوچک و بزرگ در همان منطقه‌ها، بالأخره نوبت



❖ شکنجه روحی از همه بدتر بود

حرف از شکنجه و آزار و اذیت‌ها که می‌شود، ایثارگر منطقه مامی گوید: «آزارهای روحی بدتر از هر چیز بود. زمانی بود که می‌ریختند در اردوگاه و همه را می‌زدند، با وجود اینکه کتک خوردن بودیم و هنوز جای کابل‌ها روی بدنمان بود و درد می‌کرد، نمی‌دانم خدا یا ما چه کرده بود که تازه بعد از کتک خوردن بگویند ما شش‌سوی می‌شد و صدای قهقهه بود که از آسایشگاه‌ها بیرون می‌آمد. اما زمانی که فقط چند نفر یا چند گروه را می‌زدند و ما هیچ کاری از دستمان بر نمی‌آمد و فقط صدایشان را می‌شنیدیم، عجیب روح و روانمان به هم می‌ریخت. یک روز عراقی‌ها ریختند در یکی از آسایشگاه‌ها که بچه‌ها را بزنند. صدای ناله و ضجه‌ای بود که از آن‌ها بلند می‌شد و ما هم هیچ کاری نمی‌توانستیم بکنیم. یکی از سخت‌ترین ساعات‌های اسارت برای من همان شب بود. واقعا شکنجه روحی بود.»

❖ بعد از هشت سال زیر آسمان شب قدم زدیم

سال ۱۳۶۷ بالآخره ایران و عراق آتش بس اعلام می‌کنند و قطعنامه ۵۹۸ از سوی مایند پزفته می‌شود. ما بند ۳ قطعنامه که مربوط به تبادل و آزادی اسرا بود، دو سال بعد اجرا می‌شود. خبر که رسید ایران قطعنامه را پذیرفته است، بیشتر از اینکه خوشحال شوند، ناراحت شدند. به‌ویژه آن‌ها تعبیری که امام خمینی (ره) از آن کرده بود. دلمان می‌خواست که در میدان جنگ برنده و بازنده معلوم شود. عراقی‌ها که ما را می‌دیدند، می‌گفتند که شما دیوانه هستید. جنگ تمام شده و شما ناراحتید؟ این امید در بچه‌ها زنده شد که آزاد می‌شویم. آخر تا قبل از آن، به‌ویژه آن‌ها اوایل اسارت برای خودمان این‌طور تعیین می‌کردیم که باتوجه به فلان اتفاق دوماه دیگر آزاد می‌شویم. بعد که نمی‌شد، دوباره دوماه دیگر تمدید می‌کردیم. این جریان ادامه داشت تا اینکه یک‌سال یک‌سال جلوی رقیتم و می‌گفتم اسما نه، سال دیگر. از یک جایی به بعد دیگر بی‌خیال این موضوع شدیم. تا اینکه ۲۶ مرداد ۱۳۶۹ خبر دادند که اسرای موصل یک آزاد شدند. حساب و کتاب کردیم، دیدیم که بیست و نهم نوبت ماست و همین‌طور هم شد. یادم هست که شب آخر دیگر درها را قفل نکردند و ما آزادانه بیرون می‌آمدیم و بعد از هشت سال، آن اولین شبی بود که زیر آسمان قدم می‌زدیم. شام هم به ما می‌دادند و صبح روانه مرز شدیم.»

او ادامه می‌دهد: «به اسلام آباد که رسیدیم شماره خانه‌مان را به یکی از دوستانم دادم تا زنگ بزنند و خبر بدهد. وقتی آمدیم تهران، نمی‌دانم یک سکه از کجا پیدا کردم و به خانه‌مان تلفن زدم. پدرم که گوشی را برداشت، گفتم منزل کتابدار. گفتند بله. من هم گفتم که شما حاج آقای کتابدار هستید دیگر. ایشان باز پاسخ دادند بله. من هم گفتم پدر جان من مجیدم. صدای جیغ و داد کسانی را که در خانه‌مان جمع شده بودند، می‌شنیدم. گوشی تلفن را دست همه می‌دادند تا من با آن‌ها صحبت کنم.»

کتابدار می‌گوید: «زندگی ام که به روال عادی برگشت، در سپاه مشغول به کار شدم و هم‌زمان درسم را هم ادامه دادم و کارشناسی زبان انگلیسی قبول شدم. بعد هم کارشناسی ارشد فقه و حقوق گرفتم و الان هم دکتری را تمام کرده‌ام و مشغول دفاع از پایان‌نامه‌ام هستم.»

سطل خودمان پیدا کردیم اما در کل وضعیت بدی بود. یک دفعه می‌دیدیم که سطل واژگون می‌شد و کل آسایشگاه را به گند می‌کشید. در این میان بیماری هم بین بچه‌ها شیوع پیدا کرد و خیلی‌ها ایمان اسهال شدید. مجبور بودیم کارمان را در قوطی شیر خشک بکنیم و پشت پنجره خالی کنیم. عراقی‌ها به عمد هواکش را خاموش می‌کردند. بعد از مدتی بوی تعفن کل آسایشگاه را برداشته بود و اصلا نمی‌شد زندگی کرد. یک ماه که گذشت دیگر زهر چشم گرفتشان تمام شد و اوضاع بهتر شد.»

❖ در اسارت درس می‌خواندم

کم‌کم زندگی عادی در اردوگاه آغاز می‌شود و هرکسی دنبال یک چیزی می‌رود تا سرگرم باشد و کمتر طعم اسارت بچشد. او ادامه می‌دهد: «من خودم ازاده‌ها را در اردوگاه به چند گروه تقسیم می‌کنم. یک گروه کسانی بودند که دنبال درس رفتند. گروه دیگر افرادی بودند که به ورزش علاقه داشتند و آن‌ها پی‌گرفتند. بعضی از بچه‌ها هم اهل تفریح و بگویند بودند و دور هم می‌نشستند و با هم شوخی می‌کردند یا تئاتر بازی می‌کردند. اما این وسط کار برای آن‌ها بی‌سخت می‌شد که اهل هیچ‌یک از این کارها نبودند و فشار روانی زیادی را تحمل می‌کردند. من کسی بودم که سرگرمی‌ها را اول از همه برای بچه‌ها کلاس‌های توحید و خداشناسی و این‌جور چیزها را می‌گذاشتم؛ به پشتوانه کلاس‌های شهید دیالمه که قبل از اسارت در آن شرکت کرده بودم. بعدها از هر خورد مرحوم ابوترابی فهمیدم که چندان به این موضوع راضی نیست. برای همین رفتم سراغ عربی خواندن و یاد گرفتن؛ چون پیشینه‌ای هم از این موضوع داشتم. تعدادی کتاب را صلیب سرخ برای ما می‌آورد که از روی همان‌ها درس می‌خواندیم و یاد می‌گرفتیم. بالآخره هرکسی هر چیزی که بلد بود به دیگری یاد می‌داد.»

❖ داشتن کاغذ و خودکار جرم بود

آزاده محله راه آهن می‌گوید کاغذ و خودکار جزو اشیای ممنوعه بوده است و اگر این چیزها را دست کسی می‌دیدند، دمار از روزگارش در می‌آوردند؛ «صلیب سرخ که به اردوگاه می‌آمد، به ما خودکار می‌داد که نامه بنویسیم، ما هم مغز خودکار را در می‌آوردیم و به جایش سیخی چیزی می‌گذاشتیم. آن‌ها که وقت نداشتند دو هزار خودکار را نگاه کنند که ببینند سالم است یا نه. کاغذ هم که داشتند جرم بود و اصلا به ما کاغذ نمی‌دادند. یا پاکت سیگار را باز می‌کردیم و استفاده می‌کردیم. یا اینکه کارتن پودر لباسشویی را خیس می‌کردیم و بعد از خشک شدنش، روی آن می‌نوشتیم. همین‌ها را هم مجبور بودیم در جاهای مختلف جاسازی کنیم که عراقی‌ها این‌ها را با ناگهانی‌شان پیدا نکنند. برخی وسایل را با خودمان حمل می‌کردیم. مثلا یادم هست من کاغذ و خودکارهایم را لای مقوای دور هواکش مخفی کرده بودم. در این وضعیت از همان اطلاعاتی که داشتم، روی همین پاکت سیگارها و کارتن‌هایکی دوجزوه خداشناسی و درس‌های اعتقادی نوشته بودم.»



که بلد بود گفت گردان امام حسین (ع) بسیج یا ارتش؟ مانند چه جوابی بدهم. آنجا برای من نوشت که این بسیجی است. بعد به بیمارستان بغداد رفتم. نکته جالب این بود که هر روز هیئتی از مسئولان عراقی برای بازدید از اسرا می‌آمدند. یک روز یادم هست نماینده زنان حزب بعث برای بازدید آمد و به هر اتاقی که جفت دمپایی هدیه داد.»

بعد از چند روز کتابدار و چند نفر دیگر از آن‌هایی که اسیر شده بودند، به بیمارستان نیروی هوایی منتقل می‌کنند. جایی که او می‌گوید بیشتر سلاح‌خانه بود تا بیمارستان؛ «آنجا انواع و اقسام از مایش‌ها را روی ما انجام می‌دادند. صبح به صبح معلوم نبود چه آمپولی به ما می‌زدند. سوراخ‌سوراخمان کرده بودند. طوری که اصلا دیگر بدنمان جانداشت. واقعا افتضاح بود. دوستی داشتیم به نام عبدالمطلب که تیر به کمرش خورده بود و پاهایش حرکت می‌کرد. نمی‌دانم چه بلایی سرش آوردند که کلاپهایش را از کار انداختند. خنده دار این بود که وقتی وسایل آمپول‌زنی و پانسمن را می‌آوردند، آن کسی هم که داشت تی می‌کشید و زمین را تمیز می‌کرد، می‌آمد و تیز بزناتج می‌شد و پانسمن را عوض می‌کرد.»

❖ مصائب اردوگاه موصل

با پایان یافتن دوره بیمارستان برای چند روزی به اردوگاهی در شهر الانبار منتقلشان می‌کنند و بعد آن‌ها به اردوگاه موصل می‌برند. اردوگاهی که همه جور آدم در آن حضور داشته است؛ از مردم عادی که در شهر و روستاهای مرزی اسیر شده بودند تا دزد و قاچاقچی و... کتابدار می‌گوید: «ما ۵۰۰ نفر از بچه‌های عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس بودیم که به اردوگاه الانبار منتقل‌مان کردند و در چهارتا آسایشگاه تقسیم شدیم. عملیات رمضان که شروع شد، ایران چیزی در حدود ۱۲۰۰ نفر اسیر داد و هم‌زمان با آمدن آن‌ها ما را به اردوگاه شماره یک موصل انتقال دادند و بین همان کسانی که خود عراقی‌ها آن‌ها را ضد انقلاب می‌خواندند و غالبا غیرنظامی بودند، تقسیم کردند. زندگی کردن با آن‌ها واقعا سخت بود. یک ماه بیشتر یا کمتر در یک آسایشگاه بودیم تا اینکه جایی جدید در اردوگاه درست کردند و ما را به آنجا بردند.»

اما اتفاقات بعد از ماه رمضان فضای اردوگاهشان را کمی دستخوش تغییر می‌کند و به انتقال آن‌ها به یک اردوگاه دیگر می‌انجامد. آزاده محله ما می‌گوید: «یک روز آمدند و گفتند هر شب دوتایی باید بیرون بیایند و کتک بخورند. هر آسایشگاهی جیره داشت. روز اول نوبت آسایشگاه ما بود که انجام شد. ولی روز دوم بچه‌های آسایشگاه دیگر با عراقی‌ها درگیر شدند. ناگهان همه ریختند بیرون و درها را شکستند. کل وضعیت اردوگاه به شکل عجیب و غریبی به هم ریخت و ما هم به آن‌ها پیوستیم و به قول معروف شورش کردیم. از نفر از بچه‌های آزاده همان جاسهید شدند. از فردای آن روز مقررات سختی گذاشتند و ۱۷ شهریور، موصل ۳ را با ما افتتاح کردند. آنجا هم گفته بودند که این ۶۰۰-۵۰۰ نفر وحشی هستند. باور نمی‌کنید که چه وضعیت فلاکت‌باری برای ما رقم زدند. هیچ چیزی به ما ندادند. در آسایشگاه‌های قبلی دست‌کم یک سطل برای فضای حاجت داشتیم. یک

گرفتار شده بودند، اسیر می‌شوند و عراقی‌ها در آن بجزوچه‌دگیری همه‌شان را به خط خودشان منتقل می‌کنند. «من زمانی که در مشهد بودم، کتاب عربی آسان را خوانده و چند کلمه ساده عربی بلد بودم. از طرفی هم می‌دانستم که سایه پاسداران و بسیجی‌ها را با تیر می‌زنند، برای همین مدام می‌گفتم «انا جندی (من سربازم)، انا جندی». در همین گیرودار ناگهان یک سرباز گردن کلفت عراقی از دور به سمتمان حمله کرد و کلنگدن تفنگش را کشید. می‌خواست همه‌مان را بکشد. لحظه‌ای چهره مادرم برایم مجسم شد که دارد در نبود من بی‌تابی می‌کند و خودش را می‌زند. تا آن عراقی ماشه را بکشد، چند نفری سریع ریختند و تفنگ را از دستش گرفتند. در آن میان یک افسر عراقی جلو آمد و شروع کرد مثل بلبل فارسی حرف زدن. با تعجب گفتم ایرانی هستی، گفته‌ام من دانشگاه تهران درس خوانده‌ام. هوای ما را داشت و وقتی مقداری میوه آوردند، گفت تا می‌توانید بخورید چون پشت خط ادیتان می‌کنند و دیگر از این خبرها نیست. مدام هم باز جویی می‌کردند و با هم‌زمانم قرار گذاشته بودیم که آمارها را خیلی بزرگ‌تر از حد معمول ارائه بدهیم. باز جویی‌های آنجا تمام شد و بالآخره ما را که مجروح بودیم با آمبولانس به پشت خط انتقال دادند.»

❖ من زنده‌ام

اما چند هزار کیلومتر آن طرف‌تر در مشهد، خانواده کتابدار مثل خیلی‌های دیگر فکر می‌کنند پسرشان شهید شده است. «دوست و رفیق‌هایم به مادر و پدرم گفته بودند که ما دیده‌ایم علیرضا شهید شده است. آن‌ها هم مشکلی می‌پوشند و برای من حمله می‌زنند. دوماه بعد نامه‌ای که با عنوان نامه‌نگرانی شناخته می‌شد و صلیب سرخ جهانی به ما داده بود تا فرم داخل آن را پر کنیم و خبر سلامتی مان را به خانواده‌مان برسانیم، به دستشان رسیده بود و فهمیده بودند که من زنده هستم. مادرم همیشه تعریف می‌کرد که من در همان زمان که همه فکر می‌کردند تو شهید شده‌ای، مطمئن بودم که زنده‌ای. چون خواب دیده بودم.»

❖ بیمارستان که نه؛ سلاح‌خانه بود

وارد بصره که می‌شود، ورق بر می‌گردد و بعضی‌ها تازه آنجاست که ذات خودشان را نشان می‌دهند. آزاده محله ما عنوان می‌کند: «در بیمارستان یک افسر عراقی به نام عماد جلو آمد و پرسید اسمت چیست؟ منم گفتم مجید. جلوی لباس من کاملاً پاره شده بود و او هم با همان خودکاری که در دستش بود با وحشیگری تمام روی سینه‌ام نوشت مجید. بعد هم گفت برو. اما همین که چشمش به ساعت من افتاد، مرا برگرداند و آن‌را از دستم باز کرد و به دست خودش بست. هفت، هشت روزی در بیمارستان بستری بودم. از آنجایی که در باز جویی‌های قبلی گفته بودم سرباز هستم، از بچه‌ها درجه‌ها را می‌پرسیدم که چیزی را اشتباه نگویم. یک روز یک افسر برای باز جویی به بیمارستان آمد. به من که رسید، گفت بسیجی هستی؟ گفتم نه، سرباز هستم. پرسید چه گردانی؟ جواب دادم امام حسین (ع). ناگهان دستش را بالا برد و محکم زد توی گوشم. با همان فارسی دست‌وپاشکسته‌ای





عملیات‌های ضربتی علیه آلودگی‌های خرید و فروش مواد مخدر، امنیت را دوباره به محدوده کال دروی بازگردانده اما رفع پلمب‌ها نگرانی‌هایی را به دنبال داشته است

بازگشت گودزیلا!

اما هیچ کس جرئت خبر دادن نداشت. من بارها از همسایه‌ها شنیدم که همان مواد فروش‌ها تهدیدشان کرده بودند که خانه‌تان را آتش می‌زنیم یا بچه‌تان را می‌زدیم و از این حرف‌ها! «سال‌ها بود که چند کوچه از خیابان رسالت به دلیل حضور معتادها، در برخی از ساعات روز امنیت درست و حسابی نداشت و تردد در آن به قول یکی از اهالی دل شیر می‌خواست». حسینی که پسرش یک بار دچار زورگیری آن‌ها شده است، با بیان این صحبت‌ها تعریف می‌کند: «باور کنید بیشتر کاستی‌های امنیتی محله به خاطر حضور تردد همین معتادها بود. اگر پولشان برای مواد خریدن تمام می‌شد و کسی چیزی به آن‌ها نمی‌داد، زورگیری می‌کردند. سراز زن‌ها و بچه‌های کم‌سن و سال را می‌گرفتند و با سرنگ آلوده به آن‌ها حمله می‌کردند تا هر چه پول و وسیله قیمتی دارند، بدهند. می‌دانید در اینجا چقدر گوشواره از گوش دختر بچه‌ها باز کردند؟ می‌دانید که چه اندازه از خودروها و خانه‌ها سرقت می‌شد؟ این چند ماهه حالمان خیلی خوب است. واقعا دست دادستانی و بسیج و نیروی انتظامی در نکلند که این طور امنیت را برقرار کردند و دیگر اجازه جولان دادن به مواد فروشان و معتادان نمی‌دهند.»

با سرنگ آلوده به آنان حمله می‌کردند اهالی محدوده رسالت ۵۷ و ۵۹ و ۷۴ و ۷۶ هنوز آن روزهایی را که به خاطر وجود همین معتادها و مواد فروشان امنیت و زندگی شان مختل شده بود، خوب به یاد دارند. حسن زاده ما را تازندیک یک خانه می‌برد می‌گوید: «اینجا یکی از همان خانه‌هایی است که در آن مواد می‌فروختند. خود فروشنده روی درش یک کاغذ چسبانده بود که تجمع معتاد پشت دیوار ممنوع است. یک سوراخ در دیوار پشتی خانه درست کرده بودند که از همان جا پول دریافت و مواد تحویل داده می‌شد. معتادی هم که حسابی خمار بود، امان نمی‌داد و همان جا پشت سوراخ دیوار شروع به کشیدن مواد می‌کرد. شاید باورتان نشود ولی ما در اینجا خانه‌هایی داشتیم که عمده فروش مواد مخدر بودند و کیلوکیلو جنس جابه‌جایی می‌کردند. خدا را شکر که ریشه‌شان کنده شد.»

از ترس آن‌ها دخترانمان را در خانه حبس می‌کردیم دود این نبود امنیت و آرامش بیش از همه در چشم بانوان و کودکان این خیابان‌های ناامنی رفت. خانم‌هایی که به قول خودشان یادعا و صلوات پایشان را از خانه بیرون می‌گذاشتند تا مبادا اتفاق بدی برایشان رخ دهد. یکی از همان بانوان که علاقه‌ای به ذکر نامش ندارد، می‌گوید: «خیلی از خانم‌های محدوده محله و کال دروی جرئت تنها بیرون آمدن از خانه را نداشتند، چون بی‌شک معتادها اذیتشان می‌کردند یا از آن‌ها زورگیری می‌کردند. دم غروب و شب‌ها اگر بیرون از خانه بودیم و می‌خواستیم برگردیم که مصیبت داشتیم، نمی‌شد بدون یک مرد همراه در کوچه پا بگذاریم؛ چون بیشتر همان ساعت‌ها بود که سروکله‌شان پیدا می‌شد. شما خودتان را بگذارید جای ما، جرئت می‌کنید از کنار کسی که با وضعیتی زننده در حال استعمال مواد مخدر است، رد شوید؟ خدا شاهد

«بعضی از این خانه‌ها اصلا محل زندگی نبود». با این جمله ریحانی هم به جمع ما اضافه می‌شود و ادامه می‌دهد: «اگر اجازه بدهند در برخی از این خانه‌ها راباز و داخلش رانگاه کنید، جز ساختمانی مخروبه هیچ چیز دیگری نمی‌بینید. اصلا یک لحظه هم نمی‌توانید فکر کنید که داخل آنجا آدم رفت و آمد کند. این خانه‌ها پاتوق معتادان بود. می‌رفتند داخل، مواد می‌خریدند و بی‌ترس و وا همه مواد مصرف می‌کردند. همه هم قضیه فروش و مصرف مواد را در این آلودگی‌ها می‌دانستند،



استادی - مردم از برقراری دوباره امنیت خوشحالند اما عده‌ای هم ابراز نگرانی می‌کنند. روی دیوار خانه، درشت، بارنگ قرمز نوشته شده: «این مکان به علت فروش مواد مخدر پلمب گردید». همان طور که مشغول واریسی کردن خانه هستیم، یکی از رهگذران پیش می‌آید و می‌گوید: «نامردها روزگارمان را سیاه کرده بودند. اینجا از صبح تا شب معتادها جمع می‌شدند و مواد می‌خریدند. همه هم می‌دانستند که این آقا مواد فروش است، اما در طول این سال‌ها هیچ‌بر خوردی با او نکردند. اما خدا به این بسیجی‌ها و دادستانی خیر بدهد که بالاخره بساط این‌ها را جمع کردند». به گشت‌وگذارمان در محدوده خیابان رسالت و کال دروی ادامه می‌دهیم و موارد متعددی از این خانه‌ها می‌بینیم که پلمب شده‌اند. وقتی با همسایه‌ها و اهالی صحبت می‌کنیم، آن‌ها را خوشحال از امنیت و آرامش برقرار شده در این چند ماه اخیر می‌بینیم. اما این روزها برخی از مردم هم نگرانند. دغدغه این روزهای آن‌ها شده خانه‌های پلمب‌شده‌ای که دوباره، مجاز یا غیر مجاز، رفع یا فک پلمب شده‌اند و کم‌کم مواد فروشان و معتادان در حال بازگشت به این به اصطلاح خانه‌ها یا آلودگی‌ها هستند.

اختیار مواد فروش ها قرار داده شده است. الان موردی داریم که مالک آدم سالم و محترمی است، ولی خانه اش مصادره و پلمب شده است.»

۴ همیشه در حال رصد محدوده هستیم
گشت‌ها و رصدهای بسیجیان این قرارگاه به طور مداوم ادامه دارد و اگر تخلفی دیده شود، حتماً برخورد می‌کنند. رستگاری می‌گوید: «امروز با همت بسیجی‌های قرارگاه شهید طاهری و زحمت‌های شبانه‌روزی و مداومشان امنیت به این منطقه بازگشته است و مردم بارها به ما گفته‌اند که شب‌ها سراسر راحت روی بالش می‌گذارند و هیچ نگرانی‌ای از آمدن و رفتن فرزندان ندارند. ما این اطمینان را به مردم می‌دهیم که حواسمان به برخی از این خانه‌ها که مجدداً روبرو مواد فروشی آورده‌اند، هست و به طور مرتب مشغول رصدشان هستیم و قطعاً این موضوع به اطلاع دادستانی و نیروی انتظامی می‌رسد تا بر خورد‌های لازم انجام شود؛ چنان‌که در گذشته این کار را انجام دادیم. مردم هم اگر موردی مشاهده کردند، حتماً به اطلاع ما برسانند تا پس از بررسی‌ها و رصدهای بایسته، اقدامات لازم را انجام بدهیم و امنیت فعلی محدوده خدشه‌دار نشود.»

۴ مواظب ملک‌تان باشید

اما برای اطلاع بنگاه‌های املاک و مالکانی که با آگاهی یا ناآگاهی به مواد فروش‌ها خانه اجاره می‌دهند، باید ماده ۱۳ قانون مبارزه با مواد مخدر را به آن‌ها یادآوری کنیم. در این ماده قانون آمده است که «هرگاه کسی واحد صنعتی، تجاری، خدماتی یا محل مسکونی خود را برای انبار کردن، تولید یا توزیع مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی معد سازد یا مورد استفاده قرار دهد یا بدین منظور آن‌ها را در اختیار دیگری بگذارد و نیز هرگاه نماینده مالک با اطلاع یا اجازة وی مرتکب این امور شود. موافقت اصولی و پروانه بهره‌برداری واحد صنعتی یا جواز کسب واحد تجاری و خدماتی مربوط لغو و واحد یا واحدهای مذکور در این ماده به نفع دولت ضبط می‌گردد.»

همچنین در ماده ۱۴ نیز نوشته شده است: «هرکس به منظور استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان‌های صنعتی غیر دارویی مکانی را دایر یا اداره کند، به پنج میلیون تا ده میلیون ریال جریمه نقدی و بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و یک تا دو سال حبس و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌شود. مجازات تکرار این جرم، دوتا چهار برابر مجازات بار اول خواهد بود.»

است و هنوز هم گشت‌های مداوم نیروهای این قرارگاه در این منطقه پس از عملیات‌های ضربتی دادستانی ادامه دارد و عرصه را برای معتادان متجاهر و مواد فروشانی که تا همین چند وقت پیش به طور علنی در کوچه‌ها مواد خرید و فروش می‌کردند، تنگ کرده است. رستگاری فرمانده این قرارگاه در گفتگو با شهردار محله می‌گوید: «بیش از ۲۵ سال است افراد مهاجری که از برخی شهرها به مشهد آمده و در این محدوده ساکن شده‌اند، به شغل مواد فروشی مشغول هستند و به مرور زمان به واسطه حضور همین‌ها امنیت اینجا از بین رفت. اواخر سال گذشته یک عملیات ضربتی با همکاری دادستانی و نیروی انتظامی و بسیج صورت گرفت و تعداد زیادی از خانه‌هایی که متعلق به مواد فروش‌ها بود، پلمب شد.»

او با اشاره به پلمب سه‌ماهه این منازل عنوان می‌کند: «پس از سپری شدن این زمان، از این‌ها تعهد گرفته شد که دیگر چنین کاری نکنند. اما متأسفانه پس از مدت کوتاهی دوباره شروع به مواد فروشی کردند. با این‌همه به طور کاملاً مخفیانه در ساعات پایانی شب یا اینکه تلفنی با خریدار قرار می‌گذاشتند و مواد را به دستش می‌رساندند. باز هم در این میان چند خانه که دوباره مبادرت به کارهای خلاف و مواد فروشی می‌کردند، مصادره و تخریب شد.»

۴ برخی بنگاه‌های املاک خلاف قانون عمل می‌کنند

با مردم که صحبت می‌کردیم، متوجه شدیم که برخی بنگاه‌های املاک غیر متعهد در این محدوده بدون توجه به اخطارهای پلیس و دادستانی، این خانه‌های تازه رفع پلمب شده را دوباره به افراد معلوم الحال اجاره می‌دهند. رستگاری با تأیید این موضوع اظهار می‌کند: «همان زمان که عملیات انجام شد و معتادها و مواد فروش‌ها را دستگیر کردند و خانه‌هایشان را بستند، قاضی خدابخشی با صاحبان بنگاه‌های املاک جلسه گذاشتند و به آن‌ها متذکر شدند که این خانه‌ها را پس از رفع پلمب به خلافکارها و مواد فروش‌ها اجاره ندهند. چند وقتی اوضاع خوب بود و کسی جرئت چنین کاری نداشت، ولی باز بعضی از همین بنگاه‌های املاک با مواد فروش‌ها همکاری می‌کنند و خانه‌ها به آن‌ها اجاره می‌دهند.»

فرمانده قرارگاه شهید طاهری ادامه می‌دهد: «متأسفانه بسیاری از مالکان منازل پلمب یا تخریب شده به بنگاه‌ها اعتماد کرده‌اند و خانه‌شان را دست‌آن‌ها سپرده‌اند تا اجاره دهند و به هیچ عنوان خبر نداشته‌اند که خانه‌شان در



۴ از مالک تعهد محضری می‌گیریم

این روزها برخی خانه‌هایی که توسط دادستانی پلمب شده بودند، مهلتشان پایان یافته است و با مجوز دادگاه نوشته‌های روی دیوار را پاک کرده‌اند و دوباره افرادی در آنجا ساکن شده‌اند. ولی انگار آن دستگیری‌ها و پلمب‌ها چندان برایشان درس عبرت نشده و بعضی از این خانه‌ها دوباره به پاتوقی برای معتادان و مواد فروش‌ها تبدیل شده است. امروز مردم می‌ترسند امنیت و آسایشی که الان دارند، خدشه‌دار شود و باز روز از نوروزی از نو. جانشین سرپرست دادگاه انقلاب مشهد در گفتگو با خراسان در تاریخ ۲۹ تیر ماه ۱۳۹۶ در همین رابطه می‌گوید: «پس از سپری شدن دوره پلمب محل‌های فروش مواد مخدر از مالک محل تعهد محضری گرفته می‌شود که این ملک به افراد ناباب اجاره داده نشود. در صورت تخلف و تکرار فروش مواد مخدر در این محل‌ها مستندات قوی‌تری تهیه می‌شود و بر اساس ماده ۱۳ قانون مبارزه با مواد مخدر که طبق آن هر فردی مکان تجاری یا مسکونی خود را به فروش مواد مخدر اختصاص دهد، محل فوق به نفع دولت ضبط می‌شود، این مرکز را با رأی دادگاه به نفع دولت ضبط خواهیم کرد.»

خدابخشی می‌افزاید: «هدف از این کار تعطیلی محل‌های فروش مواد مخدر و قطع منابع اقتصادی فروشندگان و جلوگیری از فروش علنی مواد مخدر و دهن کجی این افراد به قانون بود که خوشبختانه پلمب محل‌های فروش مواد مخدر آثار خوبی داشته و بر اساس اعلام کلانتری‌هایی که در مناطق تحت پوشش آن‌ها پلمب‌ها انجام شده است، جرم‌های مرتبط با مواد مخدر و اعتیاد نظیر سرقت‌ها و نزاع‌ها ۴۰-۳۰ درصد کاهش داشته است.»

۴ مهاجرانی که به امنیت محل آسیب زدند

یکی از پایه‌های امنیت فعلی محدوده کال دروی، قرارگاه تاکتیکی امنیتی شهید طاهری

است که امنیت روانی را هم از ما گرفته بودند. از ترس آن افراد ناباب مجبور بودیم دختر بچه‌ها و دخترهای جوانمان را در خانه حبس کنیم.» او ادامه می‌دهد: «بچه‌هایمان هم که در کوچه بازی می‌کردند، کارشان شده بود تقلید از کار معتادهایی که کنار کوچه و در برابر چشم همه مواد مصرف می‌کردند. می‌نشستند دور هم و ادای مواد کشیدن درمی‌آوردند یا اینکه ته‌سیگار از روی زمین برمی‌داشتند. از کجا معلوم که همین بچه‌ها به خاطر این تصویری که در ضمیر ناخودآگاهشان ثبت شده است، به سمت سوی اعتیاد کشیده نشوند؟ این تصویر را بگذارید کنار این موضوع که سطح محله پر بود از سرنگ و وسایل کثیف و پر از بیماری معتادها. اگر خدای نکرده بچه‌ای به آن‌ها دست می‌زد یا یکی از سرنگ‌ها در دست و پایش فرومی‌رفت، کارش زار بود. فعلاً که به قول معروف شهر در امن و امان است. امیدواریم که همین‌طور باقی بماند و مقطعی نباشد.»

۴ دو مرحله عملیات ضربتی، امنیت را به محل بازگرداند

این آرامش و امنیتی که امروز همه از آن صحبت و مسیانش را دعا می‌کنند، نتیجه تلاش‌های دادستانی، نیروی انتظامی و بسیج است. تا امروز در طی دو مرحله عملیات ضربتی در اسفند سال گذشته و تیر امسال که در سطح خیابان رسالت انجام گرفته است، بیش از ۸۰ خانه که یا پاتوق معتادان یا اینکه مربوط به مواد فروشان بوده با دستور دادستانی پلمب شده است و حتی به چندین خانه که مشکوک به این موارد بوده‌اند هم اخطارهای لازم داده شده است. شماری از متخلفان دستگیر شده‌اند و همچنین قرارگاه امنیتی تاکتیکی بسیج در ابتدای رسالت ۵۷ و حاشیه کال دروی در خواجه ربیع ۷ ایجاد شده تا محله کامل زیر نظر باشد و اجازه جولان دادن به معتادها داده نشود.





- صاحب امتیاز: شهر داری مشهد
- جانشین مدیر مسئول و سردبیر: امیر جلیلی نژاد
- مدیر ضمايم: مسعود نبي دوست
- مسئول شهر آرا محله منطقه ۳: وحید حسینی
- همکاران این شماره: مصطفی عباسی، اعظم بنایان کرمانی، هادی طهماسبی
- تلفن دفتر مرکزی: ۰۵۰-۳۷۲۸۸۸۸۱
- تلفن دفتر شهر آرا محله منطقه ۳: ۳۲۷۱۷۶۶۶
- تلفن روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- نمابر تحریریه: ۰۷-۳۷۲۳۱۴۰
- نمابر روابط عمومی: ۰۸-۳۷۲۳۱۴۰
- دفتر مرکزی روزنامه شهر آرا: میدان شهدا، نبش دانشگاه یک
- دفتر شهر آرا محله منطقه ۳: بولوار علامه مجلسی، نبش مجلسی غربی ۷
- پست الکترونیک: mahalle3@shahrara.com

یکشنبه | ۲۲ مرداد ۱۳۹۶ | شماره ۲۵۷

برتری مدافعان

تیم فوتسال مدافعان حرم، قهرمان رده جوانان در هشتمین المپیاد ورزشی محلات منطقه ۳ شد

عکس: سعید گلی / شهر آرا محله

